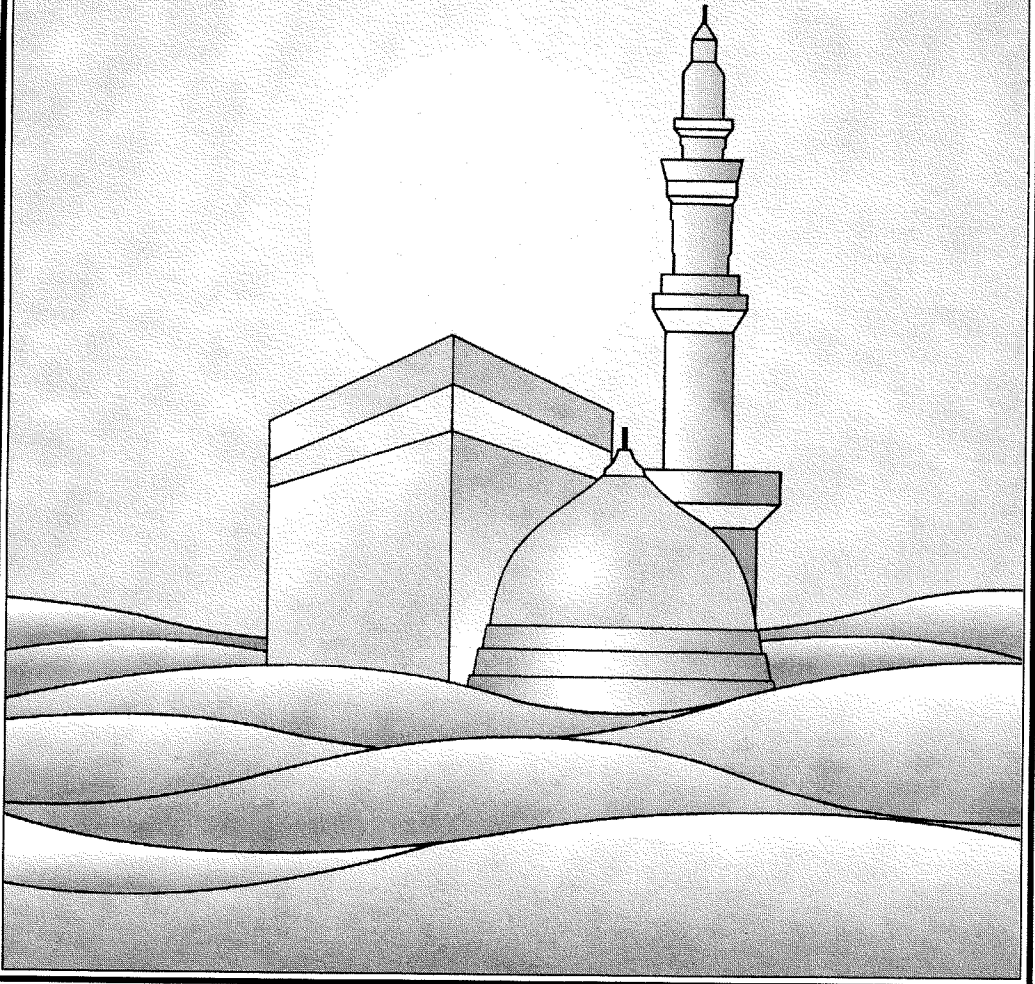
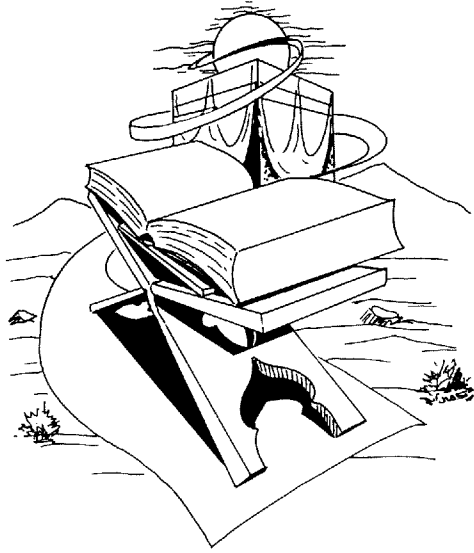


# اسرار و معارف حجّ





حج در

## کتاب خداوند (۳)

محمد علوی مقدم

● ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾

«ای پیامبر! در بارهٔ هلال ماه از تو پرسش کنند (که سبب بَدْر و هلال ماه چیست؟) بگو: اینها، برای بیان اوقات عبادات و اندازه‌گیری وقت جهت مردم و برای شناختن زمان حج است و نیکوکاری آن نیست که از پشت بام به خانه‌ها در آید (در جاهلیت رسم بود که چون به هنگام حج مُحَرَّم می‌شدند و جامهٔ احرام می‌پوشیدند، از درِ خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از ثقبِ پشت خانه وارد می‌شدند تا حجشان تمام شود) نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و در هرکار از راه آن داخل شوید ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ و از خدا پروا داشته باشید، باشد که رستگار شوید.»

(می‌توان به جلد یکم، صفحهٔ ۴۷ تفسیر نسفی، از لحاظ به کار بردن برخی لغات مراجعه کرد.)

در بخش نخست این آیه، از «أهله» - جمع هلال - سخن گفته، که اهله برای اندازه‌گیری وقت مردم و برای شناختن زمان حج است و در بخش دوم، خداوند ضمن این که نفی یک عادت جاهلی کرده، دستور داده که در هر کار، از راهش داخل شوید.

زجاج از کلمهٔ «هلال» و مشتقات آن به تفصیل بحث کرده و گفته است:<sup>۱</sup>



«استهلَّ الصَّبِيَّ، اذا بَكَى حين يولد أو ضاحٍ»  
و نیز در عربی گفته می‌شود: «أَهْلَ القوم بالْحِجِّ و العِمرَة، أى رفعوا أصواتهم بالتَّبِيَةِ».

به ماه نو، «هِلال» گویند؛ زیرا وقتی که دیده می‌شود، مردم صدای خود را بلند می‌کردند؛ (وَإِنَّمَا قِيلَ لَهُ هِلَالٌ لِأَنَّهُ حِينَ تَرَى يَهْلُ النَّاسُ بِذِكْرِهِ) و می‌گویند: «أَهْلُ الهِلَالِ» - به صیغه مجهول - وَ أَشْهَلٌ و نمی‌گویند: أَهْلٌ - به صیغه معلوم - و چون می‌گویند: «أَهْلُنَا؛ أى رأينا الهِلَالِ». «و أهْلُنَا شهر کذا و کذا؛ اذا دخلنا فيه».

زجاج می‌افزاید: ۲ شهر (= ماه) را برای شهرت و آشکار بودنش، شهر گویند و هِلَال را از آن جهت، هِلَال گویند که با دیدنش مردم صدای خود را بلند کنند.

البته در این که ماه را در دو شب هِلَال گویند یا در سه شب، اختلاف است. ۳  
جصاص در جلد یکم، صفحه ۲۹۸ کتاب «احکام القرآن» نوشته است:  
بعضی می‌گویند: «إِنَّ الْاهْلَالَ هُوَ رَفْعُ الصَّوْتِ وَ إِنَّ الْاهْلَالَ الْهِلَالَ مِنْ ذَلِكَ لِرَفْعِ الصَّوْتِ بِذِكْرِهِ عِنْدَ رُؤْيَيْهِ».

در آغاز رؤیت هلال، اظهار تلبیه کنند.  
استهلال الصَّبِيَّ، هم از آن جهت است که کودک حیات خود را به آوازی و یا حرکتی ابراز می‌دارد. «استهلال الصَّبِيَّ: ظُهُور حَيَاتِهِ بِصَوْتٍ أَوْ حَرَكَةٍ».

بیضاوی (متوفای سال ۷۹۱ هجری) نوشته است: ۴  
عرب‌ها، از اختلاف حالات ماه، خواهند پرسید و خواهند گفت: که چرا گاه، ماه باریکه‌ای است همچون نخ‌ی و کم کم بزرگ می‌شود و به صورت بَدْر و قُرْصِ کامل درمی‌آید و سپس نقصان می‌پذیرد و به صورت اولیّه، در می‌آید؟

از طرفی می‌دانیم که مردم آن زمان، قدرت بهره‌بردن از پاسخ مستقیم نداشتند، به همین جهت، قرآن بدون این که از عَلَتِ دگرگونی وضع ظاهری سخن بگوید و توضیح دهد که چرا ماه در آغاز به شکل هلال نمایان می‌شود و سپس تریع اول درستی می‌شود و بعد به شکل بَدْر، هویدا می‌گردد و مجدداً، در آغاز ماه، باریکه‌ای در آسمان ظاهر می‌شود. جواب داده است که این دگرگونی حالت ماه، نشانه‌هایی است برای عبادت مردم تا که وقت را بشناسند

و زمان حج را بدانند.

ذکر کلمه «حج» پس از «مواقیت للناس» و تخصیص یافتن این کلمه، از این جهت است که عرب‌ها پیش از نزول این آیه، بدون توجه به رؤیت هلال با اعداد و ارقام و شمارش و حساب ماهها، حج به جا می‌آوردند ولی اسلام، زمان حج را به رؤیت هلال مرتبط ساخت.<sup>۵</sup> حدیث: «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ» از پیامبر ﷺ، مؤید همین معنی است.<sup>۶</sup> بیضاوی، نوشته است: «مواقیت» جمع «میقات» است از ماده «وقت». و فرق میان «وقت» و «مدّت» و «زمان»، این است که:

مدّت؛ مطلق امتداد حرکت فلک است از آغاز تا انتها.

زمان؛ مدّت تقسیم شده است.

و وقت؛ زمان فرض شده است، برای کاری.

تقریباً همین تفاوت را، در تفسیر ابی السعود<sup>۷</sup> می‌بینیم با این بیان:

مدّت؛ مطلق حرکت فلک را از مَبْدَأُ به انتها گویند.

زمان؛ وقت تقسیم شده به ماضی، حال و استقبال است.

وقت؛ زمان مفروض و واجب، برای کاری است.

ابوبکر عتیق سوراآبادی که ظاهراً تفسیر خود را در قرن ششم هجری نوشته است، در

ذیل آیه مورد بحث، می‌نویسد:<sup>۸</sup>

«همی پرسند تو را یا محمد از نوماهها...»

«معاذبن جبل پرسید که یا رسول‌الله، آن زیاده و نقصان ماه چراست؟»

خدای می‌گوید: «... قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ...»

با آن که سؤال معاذبن جبل به قول ابوبکر عتیق سوراآبادی، لغو بود و سؤال از زیادت

و نقصان چرم ماه کرد، لیکن خدای تعالی جواب داد از روی حکمت، چنان که در آن فایده بود، خلق را.

«بگو یا محمد ﷺ از ماهها و گشتن آن به زیادت و نقصان، از برای نگاه داشتن حساب

روزهاست مردمان را تا وعده‌ها و گردش ایام را بدان حساب نگاه دارند و موسم حج را

بشناسند و در غلط نیفتند و از هلال نگاه دارند.»

شاید برای برخی، ارتباط معنایی دو بخش آیه، دشوار باشد؛ زیرا در بخش نخست از



نوماهها و مواقیتِ حجّ بحث شده و در بخش دوم، از افعالِ اعراب که ﴿...وَأَيَسُّ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...﴾؛ «نیکوکاری آن نیست که از پشت بام به خانه‌ها در آید، بلکه نیکی در آن است که تقوا پیشه کنید و خویشتن‌دار از شهوات باشید و در هر کار از راه آن داخل شوید.»

مفسرانِ قدیم و جدید از این اِشکالِ مُتبادر به ذهن، پاسخ داده‌اند و مثلاً نویسندهٔ تفسیر ابی السعود، نوشته است:<sup>۹</sup>

یا می‌گوییم: عرب‌ها از دو چیز پرسیده‌اند:

- ۱- از هلال و نوماهها؛ که پاسخ آن: ﴿...مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ...﴾ است.
  - ۲- چون مُحْرِم می‌شدند، از درِ خانه و یا خیمه وارد نمی‌شدند و آن کار را خوب می‌دانستند ولی اسلام آنان را نهی کرد و در جواب گفت: لَيْسَ بِبِرٍّ.
- و یا می‌گوییم: پیامبر اکرم برانگیخته شده تا بیان شرایع کند، بنابراین لازم دیده که پس از مسألهٔ مربوط به «اهله = نوماهها» که به حجّ هم مربوط می‌شود، مسألهٔ دیگری از احکام حجّ را که در جاهلیت معمول بوده، بیان کند و یکی از عادات و رسومِ خرافی دوران جاهلی که اعراب، چون محرم می‌شدند، از راه معمولی و در رسمی به خانه وارد نمی‌شدند، نفی کند و این عادت جاهلی را منسوخ نماید و به طور ضمنی بگوید که: در هر کار از راهش داخل شوید.
- نکتهٔ جالب، بخش پایانی آیه است که گفته: ﴿...وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ یعنی پس از بیان اهله و نوماهها، که می‌توان از روی آن آغاز، وسط و آخر ماه را تشخیص داد و کارهای اجتماعی را طبق آن تنظیم کرد و پس از بیانِ نفیِ یکی از عادات و رسومِ خرافیِ جاهلی، از آنجا که قرآن کتابِ آیینِ بشری است، کتابی است که می‌خواهد جهان بشریت را از لحاظ روحی و عملی بسازد و در صدد آن است که مجتمع انسانی را چنان بنا کند که آدمی بتواند در آن مجتمع به خوبی زندگی کند، دستور ﴿...وَأَتَّقُوا اللَّهَ...﴾ را صادر می‌کند؛ زیرا تقوا را، راه رستگاری می‌داند، سبیلِ فلاح را در تقوا می‌داند، البته نه تقوا به معنای پرهیز، که آدمی به گوشه‌ای نشیند و از کار و فعالیت دست بکشد و انزوا گزیند و از دسترنج دیگران بهره ببرد و لقمهٔ نانی بخورد و خود منشأ اثر اقتصادِ جامعه نباشد و تحرکِ اجتماعی نداشته باشد، بلکه تقوایی منظور نظر است که در آن ترس از خدا و اطاعت از او و پرهیز از محرمات وجود داشته باشد؛ زیرا ریشهٔ کلمهٔ «تقوا» وقایه است، به معنای خود را حفظ کردن و از گناه



مصون داشتن.

در زبان عربی گفته می‌شود: <sup>۱۰</sup> «وَقَالَ اللَّهُ شَرَّ فُلَانٍ وَقَايَةً» و نیز گفته می‌شود: «وقاه الله وقايةً»؛ یعنی «حَفَظَهُ اللهُ».

تقوا به معنای واقعی کلمه، همان چیزی است که رسالت انبیا است «فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ. وَ مَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا أَمَرَ بِتَبْلِيغِ التَّقْوَىٰ»؛ یعنی تمام انبیا مأمور به تبلیغ تقوا هستند. رسولی نیست که مأمور رساندن تقوا به مردم نباشد.

تقوا، شعار تمام انبیا و هدف همه پیامبران و رسالت همگی آنان است.

پیامبران سفرای خدایند، برای بندگان خدا و تمام آنان، مشعل نورانی تقوا را در دست دارند و می‌خواهند به وسیله آن مشعل، انسان‌ها را به حقیقت برسانند، منتهی هر پیامبری موقعیت خاص و محیط ویژه‌ای دارد. لیکن هدف همه یکی است.

هر پیامبری، انسانها را به تقوا تشویق می‌کرد و به آنان امانت و درستکاری و دادگری را یاد می‌داد و از عواقب ستمکاری و نادرستی برحذر می‌داشت و به آنان یاد می‌داد که فضیلت در سایه تقوا فراهم است؛ «... وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِيٌّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ...»<sup>۱۱</sup>

و هیچ کس بر دیگری ترجیح ندارد، مگر در سایه تقوا و گرامی‌ترین انسان، نزد خدا آن‌کس است که تقوای بیشتری داشته باشد؛ «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»<sup>۱۲</sup>  
در طول تاریخ اسلام، در سراسر عالم اسلام، از کناره اقیانوس کبیر تا سواحل اقیانوس اطلس، خطبه‌ای ایراد نشد، که خطیب نگوید: «اتَّقُوا اللَّهَ».

پیامبر اسلام: پیش از آن که به نبوت مبعوث گردد و «نبی» باشد، «تقی» بود و به مردم ثابت شده بود که درستکار است و امین و با تقوا. روزی هم که به نبوت مبعوث گردید، در آغاز مردم را با مشعل تقوا به راه راست خواند.

خلاصه این که قرآن نمی‌خواهد قانون نجومی تشریح کند و بگوید: چرا ماه در آغاز به شکل هلال نمایان می‌شود و سپس تربیع اول درست می‌شود و بعد به شکل بدر هویدا می‌شود و بار دیگر در اول ماه به شکل باریکه‌ای ظاهر می‌گردد، بلکه هدف اصلی سر و سامان دادن به زندگی انسان‌ها و سرانجام توصیه انسان‌هاست به تقوا.<sup>۱۳</sup>

علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی معروف به «الخازن» که تفسیر خود را به

سال ۷۲۵ هجری تألیف کرده، می‌نویسد:<sup>۱۴</sup>



حالات مختلف ماه، که در آغاز ماه، هلالی است و سپس به صورت تربیع و بدر، در می‌آید برای نگهداری حساب و تنظیم امور دنیوی و دینی مناسب‌تر است تا خورشید که همیشه به یک حالت است.<sup>۱۵</sup>

و در بارهٔ بخش دوم آیه هم، الخازن، نوشته است: مرد مُحْرِم، در آغاز اسلام و پیش از نزول این آیه، از در اصلی به خانه وارد نمی‌شد، اگر اهل شهر بود از نقب و یا نردبان به خانه وارد می‌شد و چنانچه بیابانی بود، از پشت خیمه به خیمه در می‌آمد و این عمل را کار نیک می‌پنداشتند.<sup>۱۶</sup>

آیات ۱۸۹ تا ۲۰۲ سورهٔ بقره، بیشتر مربوط به احکام حج است ولی جالب این که بخش نخست این آیات، گاه از اهله جمع هلال (نوماهها) سخن گفته که اهله برای اندازه‌گیری وقت مردم و برای شناخت زمان حج است و گاه نفی یک عادت خرافی نادرست دورهٔ جاهلی را کرده و در ضمن فهمانده که در هرکار از راهش داخل شوید و گاه گفته است با آنان که جنگ را با شما آغاز کرده‌اند، بجنگید تا وقتی که فتنه از میان برداشته شود، و دین خدا برقرار گردد و نیز دستور داده است: هرکه نسبت به شما تعدی کرد، به مثل آنچه بر شما تعدی کرده است، تعدی کنید و نیز دستور داده که حج و عمره را برای خدا<sup>۱۷</sup> تمام کنید. در حج کسی نباید مرتکب گناه شود و جدال کند. خداوند بزرگ دستورات دیگری نیز در این آیات داده است ولی از آن جا که قرآن می‌خواهد انسانها ساخته شوند و به کارهای نیک و سازنده رهنمون گردند، در بخش دوم این آیات و یا بهتر بگوییم در بخش پایانی آیات از مسائلی سخن گفته که برای جوامع بشری مفید است و در نهاد انسانها تقوا به وجود می‌آورد و انسانها را می‌سازد.<sup>۱۸</sup>

قرآن در بخش پایانی آیهٔ ۱۸۹ سورهٔ بقره گفته است: ﴿...وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ «از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.»

و در بخش پایانی آیهٔ ۱۹۰ سورهٔ بقره، گفته است: ﴿...وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ «تعدی مکنید که خدا تجاوز کنندگان را دوست ندارد.» و در بخش پایانی آیهٔ ۱۹۴، سورهٔ بقره، گفته است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ «از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

و باز در بخش پایانی آیهٔ ۱۹۵ سورهٔ بقره گفته است: ﴿...وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ «و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

و در بخش پایانی آیه ۱۹۷ سوره بقره گفته است: ﴿...وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِي يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛ «زاد و توشه برگیرید و بدانید که نیکوترین توشه، تقوا است...» و به قول سید قطب<sup>۱۹</sup> «والتقوى زاد القلوب والأرواح» است. اینک برخی از آیات را، که بیشتر به حج ارتباط دارد، مورد بحث قرار می‌دهیم:

● ﴿وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...﴾

«حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید (وقتی که برای حج یا عمره احرام بستید باید حج و عمره را به وجه کامل و با تمام شرایط برای خدا تمام کنید) و اگر بازماندید (موانعی مثل ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از محرم شدن وارد مکه شوید) هرچه ممکن باشد و آنچه، از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام، خارج شوید) و موی سر نسترید تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود).»

از بخش نخست این آیه، چنین استنباط می‌شود که در به‌جا آوردن اعمال و مراسم حج و عمره، جز تقرب به خدا، نباید انگیزه دیگری در کار باشد. تمام این مراسم باید به خاطر خدا انجام گیرد، نه برای تظاهر و ریا.<sup>۲۰</sup>

کلمه «لله» در این آیه، حایز اهمیت است، انجام حج باید خالصاً و مخلصاً لوجه الله باشد؛ عرب پیش از اسلام، مطابق عرف و عادت خود، حج به‌جا می‌آورد اما نه برای خدا بلکه برای اجتماع و تظاهر کردن و به یکدیگر فخر فروختن و برآوردن نیازهای یکدیگر. حضور در اسواق و اجتماعات به جهت مصالح مادی و شخصی بود، قصد قربت به خدا در آن نبود. ولی اسلام هدف را تغییر داد و حقیقت حج را تبیین کرد و به شیوه ابراهیم عليه السلام برگردانید و مسلمان‌ها را به یادگیری مراسم حج تشویق کرد و پیامبر اسلام گفت: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ...» به هر حال در اسلام حج باید لله باشد<sup>۲۱</sup> و به قول ابوالبقاء عکبری،<sup>۲۲</sup> کلمه «لله» مفعول له است و متعلق به فعل «أْتُمُوا».

درباره کلمه «أْتُمُوا» اقوال مختلفی نقل شده<sup>۲۳</sup> که یکی از آنها به پایان رسانیدن حج و عمره است وقتی که آنها را شروع کنند و مجاهد گفته است:

«وَأْتُمُوا الْحَجَّ بِحُدُودِهَا وَسُنَّتِهَا» و حقیقة الإتمام للشيء: «استيفاءه بجميع





اجزائه و شروطه و حفظه من مفسداته و منقصاته»

عمره در لغت: عبارة عن الزيارة و در شرع: عبارة عن زيارة البيت.<sup>۲۴</sup>

در وجوبِ عمره، میان علمای فِرَق مختلف، اختلاف هست و در قرآن مجید حجتی برای وجوبِ عمره (آن طور که برای وجوب حج هست)<sup>۲۵</sup> وجود ندارد، بلکه امر برای اتمامِ عمره هست به صورتِ «وَأَتِمُّوا...» که در آیهٔ مزبور اِتمامِ عُمَره، دستور داده شده و نه شروع و آغازِ عمره.<sup>۲۶</sup>

شیخ طبرسی نوشته است: به عقیدهٔ برخی «والعمرة واجبة كوجوب الحج» و به اعتقاد برخی دیگر: «أَنَّهَا مَشْنُونَةٌ» و از قول اینان که به استحبابِ عمره عقیده دارند، استدلال کرده است که عمره واجب نیست؛ «لأنَّ اللهَ تَعَالَى أَمَرَ بِإِتْمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، وَ وَجُوبِ الْإِتْمَامِ لَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاجِبٌ...»

شیخ طوسی عقیده دارد عمره نیز واجب است؛ زیرا از قول امام علی (ع) نقل کرده است که فعل «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ...» به معنای «أَقِمُّوْهَا» می‌باشد.<sup>۲۷</sup>

یعنی: حج و عمره تا آخر آنچه دارند، به پا دارید.

این آیه در سال ششم هجرت، زمانی که مشرکان در حدیبیه،<sup>۲۸</sup> پیامبر اکرم را از مکه باز داشتند، نازل شد. البته نه این که پیامبر اکرم را حبس کنند، بلکه او را از رفتن به خانهٔ کعبه بازداشته بودند. در آیهٔ ۲۵ سورهٔ فتح هم، اشارتی بدان شده است: «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَجَلَّهُ...»

ابن کثیر، نوشته است:<sup>۲۹</sup> در معنای این آیه از ابن عباس روایت شده است: هرکس مُحَرَّم به حج و یا عمره شود، حق ندارد تا پایانِ مراسم حج، از احرام در آید.

در تفسیر الخازن هم<sup>۳۰</sup>، از ابن عباس روایت شده که تمام حدود و مناسک حج را انجام دهید و به اِتمام رسانید.

ابی السعود در تفسیر خود نوشته است: در ذیل «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...» بیانی است برای این که کار آغاز شده را به پایان برسانید، همان طور که در آیهٔ ۱۸۷ بقره «...ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ...» برای بیان روزه است که باید تا شب ادامه یابد و وجوب روزه، از این آیه استنباط نمی‌شود، بلکه وجوب آن از آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...»<sup>۳۱</sup> فهمیده می‌شود. همان طور هم وجوب حج از آیهٔ مورد بحث «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ

وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ... ﴿استنباط نمی‌شود بلکه وجوب آن را از آیات دیگری همچون آیه ﴿...وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾<sup>۳۲</sup> می‌توان فهمید. و خلاصه گفتارِ مفسرِ مزبور این است که امر به اتمام فعلی، دلیل بر وجوب آن فعل، نمی‌تواند باشد.

فاضل مقداد<sup>۳۳</sup> و نیز نویسنده کتاب «أقصى البيان»<sup>۳۴</sup> نوشته‌اند که: کلمه «لله» در این آیه به صراحت دلالت دارد بر این که انجام حج و عمره باید خالصاً مخلصاً لوجه الله باشد و نه برای ریا و تظاهر و نه برای هدف مادی و تهیة معاش زندگی؛ زیرا هدف باید امتثال امر خدا باشد و به قصد تقرب به خدا؛ چه، حج و عمره از عبادات می‌باشد و در عبادات باید قصد تقرب به خدا باشد.

فاضل مقداد افزوده است: حج و عمره در قرآن مجید، به‌طور مجمل بیان شده و نیاز به بیان معصوم هست و پیامبر اکرم هم در این باره، گفته است: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»<sup>۳۵</sup> شیخ طوسی<sup>۳۶</sup> و شیخ طبرسی،<sup>۳۷</sup> ذیل بحث از آیه ﴿...فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...﴾ نوشته‌اند: در معنای «حَصْر» اختلاف هست؛ یعنی ممنوعیت از طرف دشمن باشد یا قدرت زورمندی ایجاد ممنوعیت کند و یا بیماری آدمی را منع کند و محرم نتواند پس از احرام وارد مکه شود، ﴿فَمَا اسْتَيْسَرَ<sup>۳۸</sup> مِنَ الْهَدْيِ...﴾ آنچه از قربانی فراهم شود، ذبح کند و از احرام، خارج شود.

بیضاوی ذیل «وَإِنْ أَحْصَرْتُمْ» نوشته است؛ یعنی منعتم، يقال حَصَرَهُ الْعَدُوُّ وَ أَحْصَرَهُ؛ إذا حَبَسَهُ وَ مَنَعَهُ عَنِ الْمُضِيِّ.

و افزوده است که مراد و مقصود در این جا: حصر: لعنوا است، به دلیل «فإذا أمتتم» و به دلیل نزول این آیه در حدیبیه، که مشرکان، پیامبر اکرم را از مکه بازداشتند نه این که پیامبر را حبس کنند.

﴿...فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...﴾

ابوالقاء عکبری<sup>۳۹</sup>، در توجیه این بخش گفته است؛ یعنی «فالواجب ما استيسر» یعنی مبتدای کلام محذوف است یا به قول بیضاوی: «فَعَلَيْكُمْ مَا اسْتَيْسَرَ» جواب جمله شرطیه «فان أحصرتم»، جمله «فما استيسر من الهدى» می‌باشد.

نویسنده کتاب «أقصى البيان»<sup>۴۱</sup> گفته است: «فما استيسر» یا در محل رفع است بنا بر تقدیر «فعلیه ما استيسر» و جایز است که در محل نصب باشد و در این صورت، تقدیر آن



«فاهدوا ما استیسر» می‌باشد.

نویسنده اقصی البیان، ضمن بحث مفصل از کلمه حصروا<sup>۴۲</sup> إحصار مثل صدّ اصداد و گفته‌های جوهری، در «صباح اللغه» و ابن السکیت و تفاوت میان حَضَر و صَدّ افزوده است که در فقه امامیه، از برای هریک حکم جداگانه‌ای است: زیرا حکم بیماری که به علت بیماری، ممنوع شود، این است که بیمار قربانیش را با دوستانش بفرستد.<sup>۴۳</sup>

«...وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ...»؛ یعنی و موی سر نشتريد<sup>۴۴</sup> مگر وقتی که قربانی به محلّ خود برسد، تراشیدن موی سر یکی از کارهایی است که می‌باید، در حج انجام داد، لیکن پیش از رسیدن هدی و قربانی به محلّ خود (قربانگاه)، لا حَلَقَ وَلَا تَقْصِيرَ و لا إِخْلَالَ؛ یعنی اگر محرم منع شد و در حصر قرار گرفت و خواست که از محرم بودن در آید. به وسیله قربانی کردن هَدْيِ ممکن برای او، خواه شتر باشد یا گاو و یا گوسفند، از حالت احرام بیرون می‌آید ولی تا رسیدن هَدْيِ و فرستادن قربانی به قربانگاه، موی سر نمی‌تراشد.<sup>۴۵</sup>

هَدْيِ: <sup>۴۶</sup> بنابه گفته الخازن؛ <sup>۴۷</sup> یعنی ما يُهدى الى البيت. اعلاه: بدنه (شتر)، اوسطه: بقره (گاو)، أدناه: شاة، (گوسفند)

نویسنده کتاب «اقصی البیان»<sup>۴۸</sup> نوشته است: اشتقاق «هَدْيِ» یا از ماده هدیه است و یا از ریشه «هداه اذا ساقه الى الرشاد؛ لأنه يساق الى الحرم».

نکته جالب، بخش پایانی آیه این است که خدا گفته است: «...وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۴۹</sup>

به قول ابی السعود و بیضاوی؛<sup>۵۰</sup> یعنی «واتقوا الله في المحافظة على أوامره و نواهيه خصوصاً في الحج» و خداوند شدید العقاب است، (لِمَنْ لَمْ يَتَّقْهُ)<sup>۵۱</sup>

علامه فاضل، جواد الکاظمی، مُتَوَقِّی در اواسط قرن یازدهم هجری، در بحث از آیه مزبور نوشته است: در عبادت «وَاتَّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...» عمره عطف بر حجّ شده و ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که امر برای وجوب است و عمره نیز همچون حج واجب است، لیکن دلیل دیگری بر عدم وجوب عمره هست و آن، چنین است: «قیل یا رسول الله: العمرة واجبة مثل الحج؟ فقال: لا ولكن ان تعتمر خير لك»<sup>۵۲</sup>

نویسنده مزبور افزوده است که خداوند، پس از آن که دستور داده که حج و عمره را برای

خدا انجام دهید و در صورت وجود موانع و ترس از دشمن و یا بیماری، چنانچه نتوانستید پس از احرام بستن وارد مکه شوید، آنچه فراهم شود و امکان داشته باشد، ذبح کنید و از احرام آید، نکته جالب، بخش پایانی آیه است که خدا گفته: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» که می‌خواهد بگوید: در محافظت حدود الله و آنچه که بدان مأمور شده‌اید و آن چه از آن نهی شده‌اید، از خدا بترسید و بدانید که خدا، شدیدالعقاب و سخت کیفر است؛ «لَمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ لَمْ يَتَّقَهُ».<sup>۵۳</sup>

● «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ حَيْرٍ يَغْلِبْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِي يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

«حج در ماههای معینی است، پس هرکه (با احرام و شروع به مناسک حج) در آن ماهها، حج را بر خود واجب کند، نباید که با زنان در آمیزد و نباید گناه مرتکب شود و در حج به مجادله برخیزد و هرکار خیری که بکنید خدا می‌داند و توشه بگیرید و بدانید که نیکوترین توشه، تقوا است. و ای صاحبان عقل و ادراک، خدا ترس شوید.»

نویسنده کتاب «لسان التنزیل» نوشته است:<sup>۵۴</sup>

«الحج»: أي وقت الحج.<sup>۵۵</sup>

«اشهر معلومات»؛ ماههای دانسته، یعنی شوال و ذوالقعدة و دهه ذوالحجة. لأنَّ الإثنين و ما فوقهما جماعة و الوقتُ يذكر بعضه بكله، که: «زُرْتُكَ الْعَامَ وَ جِئْتُكَ الْيَوْمَ» این آیه دلالت می‌کند بر این که، نیتِ احرام بستن باید در ماههای حج (شوال، ذوالقعدة و ذوالحجة) باشد و در غیر آن ایام روا نیست و وقت حج تعیین شده و اختصاص به زمان معین دارد.<sup>۵۶</sup>

مکی بن ابوطالب قیسی نوشته است:<sup>۵۷</sup> «الحج اشهر معلومات...» مبتدا و خبر است و در این عبارت، مضاف محذوف است و در معنی می‌گوییم:

«أشهرُ الحجِّ أشهرُ معلومات»<sup>۵۸</sup>

و اگر این تقدیر را قائل نشویم، طبق قاعده، «اشهر» باید بنا بر ظرفیت، منصوب باشد، همان طور که می‌گوییم:



«القتال اليوم»، «الخروج الساعة».

فاضل مقداد<sup>۵۹</sup> ذیل بحث از آیه «الحج أشهر معلومات...» نوشته است: تقدیر آیه چنین است: «زمان الحج أشهر معلومات»؛ یعنی «معروفات للناس» و منظور این است که زمان حج تغییر نمی‌کند و این موضوع در واقع ردّ بر عقیده عرب جاهلی است که معتقد به نسیء<sup>۶۰</sup> بوده‌اند.

و این ماههای دانسته شده سه ماه: شوال، ذی‌قعدة و ذی‌حجه است و این که برخی ماه شوال و ذی‌قعدة و ۹ روز و یا ۱۰ روز از ماه ذی‌حجه را زمان حج دانسته‌اند، درست نیست؛ زیرا که «أشهر» جمع است و جمع «لا یصدق علی أقلّ من ثلاثة».

ابو بکر عتیق سور آبادی در جلد یکم، صفحه ۱۱۱ تفسیر خود نوشته است: در بحث از «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...» یعنی: للحج أشهر معلومات... یا «أشهر الحج أشهر معلومات...» یعنی هرکه احرام گرفت در آن ماهها و نیت حج کرد، «فَلَا رَفَثٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...»

در بحث از «...فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...» نوشته‌اند: <sup>۶۱</sup>

«فرض»؛ یعنی وجوب الشيء و يقال: «و فرضتُ عليك كذا، أي أوجبتُه». و عبارت «...فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...»؛ یعنی أَوْجَبْتُهُ عَلَى نَفْسِهِ.

و در آیه ۸۵ سوره قصص (= ۲۸) که خدا گفته است: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ...» بعضی از مفسران گفته‌اند؛ یعنی «إِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ...» گو این که می‌توان گفت؛ یعنی «أوجب عليك العمل بما فيه.»

فاضل مقداد در بحث از «فمن فرض فيهنّ الحج...» گفته است: <sup>۶۲</sup> پس هرکه خود را ملزم به نیت حج و گفتن تلبیه و احرام بستن کرد، <sup>۶۳</sup> «فلا رفث ۶۴ و لا فسوق ۶۵ و لا جدال في الحج» آمیزش با زنان و دروغ گفتن و جدال ممنوع است.

و حتی بعضی گفته‌اند: از قرار گذاشتن و مواعده، برای نزدیکی، به زبان و اشاره به چشم نیز منع شده است. از دشنام و بدگویی و تنازع القاب (یکدیگر را به لقب بد صدا کردن) هم منع شده است.

حتی بنا به گفته عیاشی در جلد یکم، صفحه ۹۵ تفسیرش، شخص مُحْرَم، نباید کلمات «لا والله» و «بلی والله» به کار برد.

نویسنده کتاب «اقصى البيان في آيات الاحكام» و نیز نویسنده کتاب «مسالك الافهام في آيات الأحكام» تقریباً بسیاری از مطالب کتاب «کنزالعرفان» را در باب آیه مورد بحث نوشته‌اند و افزوده‌اند که: ۶۶

مثلاً مضاف کلمه حج، مقدر است و در اصل آیه چنین بوده است: «زمان الحج» یا «وقت الحج اشهر معلومات»؛ یعنی زمان حج ماههای مشخصی است و «لا یصح وقوع الحج الا فیها».

و نیز نویسنده «مسالك الافهام» گفته است: چون شهر، جمع قلّه است اقل جمع هم سه می‌باشد، بنابراین اکثر علمای شیعه، همچون سید مرتضی و دیگران گفته‌اند که ماههای حج، سه ماه است. ۶۷ اخبار معتبر هم که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، این مطلب را تأیید می‌کند:

«عن أبی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزّ و جلّ: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ هی سؤال و ذوالقعدة و ذوالحجة».

از حضرت امام باقر علیه السلام نیز چنین روایتی نقل شده است.

سید هاشم بحرانی (بحرینی) هم نوشته است: ۶۸ از امام صادق علیه السلام روایت شده که منظور از ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ ۳ ماه سوال و ذوالقعدة و ذوالحجه است و «لیس لأحد ان یحجّ فیما سواهن».

نویسنده «مسالك الافهام» درباره ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ﴾ نوشته است: ۶۹ هرکه با نیت کردن و محرم شدن و تلبیه گفتن، حج را بر خود فرض ۷۰ کند (واجب کند) ﴿فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.

از امام موسی کاظم علیه السلام در این باره سؤال کردند، فرمود: «الرفث» ۷۱؛ جماع النساء (و آمیزش جنسی با زنان) و «الفسوق»؛ الکذب و المفاخرة و «الجِدال»؛ قول الرجل: «لا والله» و «بلی والله».

شاید کسی بگوید: حرمت دروغ و فحش در گفتار و جدال با مردم، ویژه ایام حج و زمان محرم شدن نیست، بلکه همیشه حرام است. در جواب گفته شده است: آری، «هی حرام مطلقاً لکنه فی الحجّ اکدّ و ابلغ».

و روی همین اصل است که با «لا»ی نفی جنس بیان شده تا که در نهی آن‌ها، مبالغه



بیشتر باشد و به قول نویسنده تفسیر ابی السعود: ۷۲  
از نظر بلاغی، کلمه «فی الحج» به جهت اهمیتی آن تکرار شده و در واقع اضممار در مقام اظهار است؛ زیرا علت حکم را هم بیان کرده است.  
و باز هم نکته جالب در آیه مورد بحث (آیه ۱۹۷ بقره) بخش پایانی آیه می باشد که خدا گفته است: ﴿...وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ...﴾ دنبال نهی از چیزهای بد و کارهای شرّ، خدا انسان ها را تشویق و ترغیب به کار خیر کرده است.

یعنی پس از این که خدا انسان ها را از کارهای ناشایست برحذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب تشویق و ترغیب کرده است، با توجه به این که نگفته است: «و ما تفعلوا من شیء» که شامل شرّ هم بشود، بلکه کلمه «خیر» آورده، آن هم به شکل نکره، تا به قول زمخشری إفاده عموم کند و یک نوع تشویق و تحریک به کار خیر باشد. و جالب تر این که: دنباله آیه هم، از تقوا سخن گفته و بهترین زاد و توشه را تقوا دانسته و عبارت ﴿...وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى...﴾ را آورده است. و چنین استنباط می شود که علاوه بر انجام مراسم حج، باید زاد و توشه دیگری که تقواست و توشه دل، تهیه کنید و از تهیه این زاد معنوی غفلت نکنید. ۷۳

الخازن در تفسیر خود نوشته است: ۷۴ در این بخش از آیه، خدای بزرگ پس از نهی از کارهای زشت و ناپسند، انسان ها را به کار خیر تشویق کرده و حتی افزوده است که مؤمن باید بداند که خدا از انجام کار نیک او آگاه است. نکته مهم این که: قرآن اگر می خواست مقابل هرکار زشت، چیز خوبی بگوید، لازم بود که در برابر «رفت» مثلاً کلام حَسَن و در برابر «فسوق» بَر و تقوا و در مقابل جدال و میراء، از وفاق و اخلاقِ جمیله سخن بگوید ولی یک کلمه گفته است که بیانگر همه خوبی هاست و همه محاسن را در برمی گیرد و آن کلمه «خیر» است ﴿...وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ...﴾ ۷۵ و در پایان آیه گفته شده است: ﴿...وَاتَّقُونِي يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ۷۶ یعنی ای صاحبان خرد، خداترس شوید و از بیم عذاب من بترسید و به قول ملا محسن فیض، ۷۷ اقتضای لُب، خشیت و ترس از خداست و دنبال تقوا «وَاتَّقُون» آمده است؛ زیرا هدف اصلی، خداترسی و اطاعت از دستورات خدایی است.

ابوبکر عتیق سوراآبادی، نوشته است: ۷۸ «أَلْبَاب جمع لُب بود و لُب مغز بود ولیکن خرد را لُب گویند؛ زیرا که حاصل و خلاصه مردم، عقل است؛ چنان که حاصل بادام مغز است و مردی

که وی را عقل نبود چون گوزی (جوزی) بود که در آن مغز نبود.»

معین الدین محمد بن محمود نیشابوری در تفسیر خود که بازمانده از قرن ششم هجری است، چه زیبا به زبان فارسی در تفسیر ﴿...وَاتَّقُونِي يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ نوشته است:

«و از من که خدای شما هستم بترسید و از خلاف فرمان من بپرهیزید، ای خداوندان خرد و از جز من باک مدارید که هرکه خرد دارد، داند که از عاجز باک نباید داشت و قادر بر کمال، خداوند زمین و آسمان است - جلّ جلاله - پس، از وی باید ترسید»

اینک بحث خود را درباره آیات ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۳ سوره بقره که مربوط به حج است ادامه می‌دهیم: خدای بزرگ در آیه ۱۹۸ سوره بقره گفته است:

● ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾

«گناهی بر شما نیست که در حج از فضل پروردگار خود بر خوردار شوید (در هنگام حج کسب معاش کرده و از منابع اقتصادی حج بهره ببرید؛ زیرا یکی از فلسفه‌های حج بی‌ریزی یک طرح اقتصادی اسلامی است) و چون از عرفات باز گشتید، در مشعر الحرام خدا را یاد کنید و سپاس گزارید که راه را به شما نمود و حال آن‌که پیش از آن شما گمراه بودید.»

این آیه، یک حکم دوره جاهلی؛ یعنی گناه بودن داد و ستد در ایام حج را لغو کرده و گفته است که در زمان مراسم حج داد و ستد مانعی ندارد؛ زیرا اسلام می‌خواهد در این کنگره عظیم که تمام مسلمانان واجب الحج دنیا، در آن گرد می‌آیند. افزون بر فلسفه اخلاقی و جنبه‌های سیاسی و فرهنگی، این کنگره طرح ریزی یک اقتصاد عمومی را هم بکند و با همکاری و همفکری، پایه‌های اقتصادی جوامع اسلامی ریخته شود تا که از مبادلات تجاری میان مسلمین، چنان اقتصاد نیرومندی به وجود آید که مسلمانان از بیگانگان بی‌نیاز گردند.<sup>۷۹</sup>

ابن عربی نوشته است:<sup>۸۰</sup> سوقی عکاظ<sup>۸۱</sup> مَحْتَه و ذوالمجاز در جاهلیت بازارهایی بوده و اعراب جاهلی در هنگام حج، در این بازارها داد و ستد می‌کردند: به قول ابن عباس، این آیه نازل شده تا که معلوم گردد که در زمان حج با انجام مراسم حج و آدای واجبات حج، تجارت و داد و ستد اشکالی ندارد.





البته برخی هم گفته‌اند: «إِنَّ الْحَجَّ دُونَ تِجَارَةِ أَفْضَلٍ».

سخن ابن عربی و روایت ابن عباس را، نویسنده تفسیر الخازن هم گفته و افزوده است: «تجارتی که خلل و نقصی در اعمال حج وارد کند، مباح نیست و اولی ترک آن تجارت است و حج بدون تجارت اولی است.» (و قال بعض العلماء إِنَّ التَّجَارَةَ إِنْ وَقَعَتْ نَقْصًا فِي أَعْمَالِ الْحَجِّ، لَمْ تَكُنْ مَبَاحَةً وَإِنْ لَمْ تَتَوَقَّعْ نَقْصًا فِيهِ كَانَتْ مِنَ الْمَبَاحَاتِ الَّتِي الْأُولَى تَرْكُهَا لِتَجْرِيدِ الْعِبَادَةِ عَنْ غَيْرِهَا؛ لِأَنَّ الْحَجَّ بَدُونَ التَّجَارَةِ أَفْضَلُ وَ اكمل).<sup>۸۲</sup>

ابو بکر عتیق سورآبادی در ترجمه آیه مورد بحث نوشته است:<sup>۸۳</sup>

«نیست بر شما بزه، بدان چه بجوید افزونی نعمتی از خدای شما در سفر حج...»  
و سپس در تفسیر آیه افزوده است که:

«این آیه در شأن گروهی آید که پنداشتند در سفر حج، تجارت نشاید که گفتندی آن سفر خالصاً خدای راست و در آن سفر، طالب دنیا نشاید و تجارت را شأنِ مزدوران و جمالان و حمالان می دانستند.»

نویسنده کتاب «اقصى البيان» هم نوشته است:<sup>۸۴</sup> در جاهلیت تجارت در وقت حج روا نبود ولی اسلام آن را روا شمرد البته با توجه به دستور «...لَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» که با «لا»ی نفی جنس گفته شده است. و افزوده است که جمله «ان تبتغوا» در عبارت «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا...» در محلّ نصب است، بنابه تقدیر «فی» و به اصطلاح منصوب به نزع خافض است و اصل آن چنین بوده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِي أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا...».

جصاص در بحث از آیه مزبور نوشته است،<sup>۸۵</sup> عرب‌ها، پس از اسلام، به قیاس دوره جاهلی، در هنگام حج، تجارت را رها کردند، تا این که آیه مزبور نازل شد و تجارت را در هنگام حج روا شمرد. جصاص استدلال کرده به این که در آیه ۲۸ سوره حج «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا...» منافع عام است و شامل منافع دنیایوی و آخروی می‌شود و تخصیص ندارد، با توجه به این که آیه «...وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...»<sup>۸۶</sup> نیز عام است و حجاج را مستثنی نکرده است و دلالت می‌کند بر این که، حج مانع تجارت نمی‌باشد.

## پی‌نوشتها:

- ۱- معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۴۶ و نیز می‌توان به: ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱، تفسیر التبیان شیخ طوسی مراجعه کرد.
- ۲- معانی القرآن و اعرابه، ج ۱، ص ۲۴۷
- ۳- آن چه درباره «یسنلونک عن الأهلّة» دیگران در قرن بعد گفته‌اند، زجاج در قرن سوم هجری گفته است. برای آگاهی بیشتر نک: ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ معانی القرآن و اعرابه للزجاج.
- ۴- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۲
- ۵- ماههای حج، در آیه ۱۹۷ سوره بقره مشخص شده است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ...﴾
- ۶- احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۹۹
- ۷- تفسیر ابی السعود (= ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، ج ۱، ص ۱۵۶
- ۸- تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۰۷
- ۹- تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۱۵۶
- ۱۰- لسان العرب المحیط، ج ۳، ص ۹۷۱، ذیل ماده «وَقَفَّ»  
و خداهم گفته است در سوره مدثر آیه ۵۶: ﴿...هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ «هو أهل أن يتقنى عقابه و أهل أن يعمل بما يودى الی مغفرتة». ر.ک.: همان مأخذ و همان صفحه.
- ۱۱- تحف العقول، ص ۳۳. بخشی از سخنرانی پیامبر خدا ﷺ است در حجة الوداع.
- ۱۲- حجرات: ۱۳
- ۱۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۶۴
- ۱۴- بسیاری از مطالب پیشینیان در جلد یکم، ص ۱۴۱ تفسیر الخازن، هست.
- ۱۵- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۴۱
- ۱۶- درباره تفسیر آیه مورد بحث، می‌توان به جلد یکم ص ۲۲۵ تفسیر ابن کثیر و نیز جلد یکم ص ۱۸۸ تفسیر البرهان، مراجعه کرد و ترجمه تفسیر طبری ج ۱، ص ۱۱۸ و کشف الحقایق، ج ۱، ص ۱۲۸
- ۱۷- ذکر کلمه «الله» در آیه ۱۹۶ بقره ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ و نیز در آیه ۹۷ آل عمران، ﴿... وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...﴾ از آن جهت است که حج باید لله و خالص برای خدا باشد، در تمام موارد باید خدا در نظر حج گزار باشد و به خدا توجه داشته باشد.
- ۱۸- برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نک: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴ تا ۲۸۳
- ۱۹- فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳



- ۲۰- زجاج در جلد یکم، صفحه‌های ۲۵۵ و ۲۵۶ کتاب «معانی القرآن و اعرابه» درباره برخی از کلمات این آیه، بحث کرده است.
- ۲۱- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹
- ۲۲- إملاء ما من به الرحمن...، ص ۸۵
- ۲۳- احکام القرآن، ج ۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۲۴- الحجّ و هو فی اللغة عبارة عن القصد و خصّه الشرع بوقت مخصوص و بموضع مخصوص علی وجه تبیین علی الوجه الشروع، نک: احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۷۸
- ۲۵- آیه ۹۷ آل عمران ﴿...وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا...﴾
- ۲۶- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۱۹
- ۲۷- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به تفسیر التبیان، ج ۲، صص ۱۵۴ و ۱۵۵
- ۲۸- مکانی است در دو فرسنگی مکه و غزوة حُدیبیة رسول ﷺ در آنجا روی داده است.
- ۲۹- تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۳۰
- ۳۰- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۴۵
- ۳۱- بقره: ۱۸۳
- ۳۲- آل عمران: ۹۷
- ۳۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۷۱
- ۳۴- اقصی البیان، ج ۱، صص ۳۵۱ و ۳۵۹
- ۳۵- در پاورقی کتاب «کنز العرفان»، ج ۱، ص ۲۷۱ نوشته شده است که در جلد یکم ص ۴۵۶ سنن ابی داوود حدیث چنین است: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكُكُمْ فَإِنِّي لَا أَذْرِي لَعَلِّي لَا أَحِجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ»
- ۳۶- التفسیر فی التبیان، ج ۲، صص ۱۵۵ و ۱۵۶
- ۳۷- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹
- ۳۸- در صفحه ۲۱۰ کتاب لسان التنزیل نوشته شده است: «فما استیسر» پس آن چه آسان شود؛ یعنی دست رسد و سامان بود. از مصدر استیسار»
- ۳۹- املاء ما من به الرحمن...، ص ۸۵
- ۴۰- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۵
- ۴۱- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۶۶
- ۴۲- نویسنده تفسیر «مختصر من تفسیر الامام الطبری» در ج ۱، ص ۶۲ نوشته است: «فان احصر تم...»؛ یعنی منعمت حبستم عن العمل و الوصول الی البیت.
- ۴۳- اقصی البیان، ج ۱، صص ۳۶۲ و ۳۶۳
- ۴۴- در ج ۱، ص ۱۱۰، تفسیر سوراآبادی نوشته شده «... مسترید سرهای شما را...»



- ۴۵- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۵
- ۴۶- نویسنده تفسیر «مختصر من تفسیر الإمام الطبری» در ج ۱، ص ۶۲ نوشته است: هُدَى: «و هو ما قَرَّبَ الى الله - عَزَّ و جَلَّ - بمنزلة الهدیة یهدیها الى غیره یتقَرَّب بها الیه.»
- ۴۷- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۴۹
- ۴۸- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۶۶
- ۴۹- بقره: ۱۹۶
- ۵۰- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۵ و تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۱۵۹
- ۵۱- برای آگاهی بیشتر از تفسیر آیه مورد بحث (۱۹۶ از سوره بقره) می توان به تفاسیر زیر نیز مراجعه کرد: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹ تا ۲۹۲ و تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۱۵۴ تا ۱۶۲ و تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۹۲
- ۵۲- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۳۶
- ۵۳- همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۸۶
- ۵۴- لسان التنزیل، ص ۲۱۰
- ۵۵- ابن قتیبہ در صفحه ۲۱۰ کتاب «تأویل مشکل القرآن» در باب «الحذف و الاختصار» نوشته است: مضاف حذف شده؛ یعنی «وقت الحج»؛ ابوهلال عسکری هم در صفحه ۱۸۷ الصناعین یکی از اقسام حذف را حذف مضاف و جانشین شدن مضاف الیه به جای آن دانسته و آیه «الحج اشهر معلومات» را هم مثال آورده است.
- ۵۶- متشابهات القرآن، ج ۲، ص ۱۸۰
- ۵۷- مشکل اعراب القرآن، ج ۱، ص ۸۹
- ۵۸- در جلد ۱، صفحه ۱۵۲ تفسیر الخازن نوشته شده است: «...وقت الحج اشهر معلومات» و در جلد ۱، صفحه ۱۵۹ تفسیر ابی السعود نوشته شده است: «یعنی وقته معروفات بین الناس»
- ۵۹- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۰
- ۶۰- قرآن مجید، آنان را که وقت حج را به تأخیر می انداختند، مورد سرزنش قرار داده و در آیه ۳۷ سوره توبه گفته است: ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ یعنی تأخیر در حج، افزایش کفر است و به سبب این تغییر دادن، خود را به ضلالت انداخته گمراه می کنند. ر.ک.: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۳
- ۶۱- تأویل مشکل القرآن، صص ۴۷۵ و ۴۷۶. و نیز می توان برای آگاهی بیشتر، رجوع کرد به: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۴ و تفسیر التبیان، ج ۲، صص ۱۶۲ تا ۱۶۶
- ۶۲- کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۱
- ۶۳- در جلد ۱، صفحه ۱۳۳ احکام القرآن، ابن عربی نوشته است: حج را بر خود واجب گرداند با نیت که



- قصده باطنی است و با احرام که عمل ظاهری است و با تلبیه که ذکر شنیدنی است.
- ۶۴- در همان مأخذ و همان صفحه، نوشته شده: أَلزَّفَتْ كُلَّ قَوْلٍ يَتَعَلَّقُ بِذِكْرِ النَّسَاءِ.
- ۶۵- فسوق: جميع المعاصي. قال النَّبِيُّ ﷺ: سبَّابُ الْمُسْلِمِ فَسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ. نک: احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۴
- ۶۶- اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۷۵ و مسالک الافهام، ج ۲، صص ۱۸۷، ۱۸۸ و ۱۸۹
- ۶۷- ابن عربی هم در جلد یکم، صفحه ۱۳۲ احکام القرآن نوشته است: در این که ماههای حجّ شَوَّال و ذوالقعدة و ذوالحجه هست، اختلافی نیست جز این که اختلاف در ماه ذوالحجه است که آیا تمام ماه را باید جز ماه حجّ دانست و یا این که ۱۰ یا ۱۲ روز آغاز ماه را؟
- ۶۸- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹۹
- ۶۹- مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۹۵
- ۷۰- فرض حجّ با نیت کردن، که امری قلبی است، می باشد و تحقّق خارجی نیت، محرم شدن و تلبیه گفتن است.
- ۷۱- و قیل: الزَّفَتْ: کلام متضمّن لما یستقیح ذکره، من ذکر الجماع و دواعیه. نک: تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۳
- ۷۲- نک: تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۱۵۹. ابی السعود در همین جلد و همین صفحه توضیحات زیر را نیز داده است:
- «فَلَا زَفَتْ وَلَا فُسُوقٌ: اِی لَا جَمَاعَ لَوْ فَلَا فَحْشَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا خُرُوجَ مِنْ حُدُودِ الشَّرْعِ بَارْتِکَابِ الْمَحْظُورَاتِ.»
- «وَلَا جَدَّالٌ: اِی لَا مِرَاءَ مَعَ الْخَدْمِ وَ الرَّفِيقَةِ.»
- ۷۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: کنز العرفان، ج ۱، ص ۳۰۲ و مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ و اقصی البیان، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷
- ۷۴- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۴ قبل از او زمخشری در کشف جلد یکم صفحه ۳۴۷ نوشته است.
- ۷۵- برای آگاهی بیشتر درباره تفسیر این آیه، می توان به تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۲۲۵ و ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۲۹ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و کشف زمخشری، ج ۱، ص ۳۴۶ و ۳۴۷ و تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۱۱ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۵۷ و تفسیر جلالین، ص ۴۱ و تفسیر شبر، ص ۶۸ و ۶۹ مراجعه شود.
- ۷۶- در جلد یکم، صفحه ۱۵۴ تفسیر الخازن، نوشته شده است. ذوی الألباب؛ یعنی ذوی العقول: الذین یعلمون حقایق الأمور.
- ۷۷- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۷۶
- ۷۸- تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۱

- ۷۹- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳
- ۸۰- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۵
- ۸۱- محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر رازی (متوفای سال ۶۶۶ هجری) در صفحه ۱۴ کتاب «تفسیر أسئلة القرآن المجید و اجوبتها» نوشته است: فایده تکرار امر به «ذکر» این است که ذکر خدا به طور مکرر باشد و نه فقط یک بار. نک: ص ۱۴ کتاب تفسیر أسئلة القرآن المجید و اجوبتها.
- ۸۲- تفسیر الخازن، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۵۵
- ۸۳- تفسیر سورآبادی، ج ۱ صص ۱۱۱ و ۱۱۲
- ۸۴- أقصى البیان، ج ۱، ص ۳۷۸
- ۸۵- احکام القرآن خصاص، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۶۶
- ۸۶- بخشی از آیه ۲۷۵ سوره بقره.